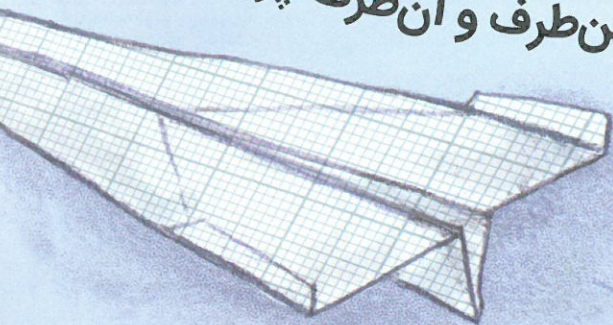


... و هواپیمای کاغذی مامان بزرگ وسط اتاق زارا به این طرف و آن طرف پرواز می‌کند!



زارا می‌پرسد: «چطوری این کار را کردی؟»

مامان بزرگ جواب می‌دهد: «بعداً برایت می‌گویم.

الان چندتا کار داریم که باید انجام بدهیم!»



وقتی وارد آسانسور می‌شوند، زارا می‌پرسد:
«چرا سوار آسانسور می‌شویم؟»

مامان بزرگ می‌گوید: «به‌جای اینکه با بالا و پایین رفتن از
پله‌ها خودمان را خسته کنیم، از آسانسور استفاده می‌کنیم!
این‌جوری بدون اینکه انرژی زیادی مصرف کنیم به هر
طبقه‌ای که می‌خواهیم می‌رسیم.»



«اما مامان بزرگ، آسانسور چطوری کار می‌کند؟»

وقتی زارا و مامان بزرگ به فروشگاه می‌رسند،
سوار پله‌برقی می‌شوند. زارا چشم از پله‌ها برنمی‌دارد.
او دوست دارد ببیند زیر پله‌ها چه خبر است.
«مامان بزرگ، پله‌برقی چطور کار می‌کند؟»



موتور الکتریکی

زنجیر پله‌ای
زنجیری که با نیروی موتور،
پله‌ها را در مسیر مشخص می‌کشد.

مامان بزرگ جواب می‌دهد: «پله‌برقی هم مثل آسانسور موتور دارد؛
اما به جای قرقره، نیرو از یک زنجیر بزرگ منتقل می‌شود.
درست شبیه زنجیر دوچرخه‌ات!»

مامان بزرگ کتاب‌هایی را که سفارش داده بود
تحويل می‌گیرد و در چرخ‌دستی‌اش می‌گذارد.



زارا می‌گوید: «می‌دانم چرا شما با خودتان چرخ‌دستی آورده‌اید.
جابه‌جا کردن چیزهای سنگین با وسیله‌ی چرخ‌دار راحت‌تر است!»